

راز تفاوتها – عبدالکریم همایونی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال سیزدهم، شماره ۵۰ «عدل الهی»، بهار ۱۳۹۵، ص ۱۰۱-۱۱۴

اشاره

* عبدالکریم همایونی

** بر اساس درس گفتاری از استاد فقید، مرحوم محمدحسین عصار

یکی از مباحث بسیار چالش انگیز در معارف اسلامی مسأله تفاوتهای تکوینی در خلقت است که از دیر باز، دیدگاههای متفاوتی در مورد آن ابراز شده است. علل این تفاوت در چیست؟ از نظر مكتب اهل بیت^{علیهم السلام} حل این مسأله در ابراز بندگی جایگاه ویژه‌ای دارد. متن حاضر که بر اساس درس گفتارهای مرحوم استاد محمدحسین عصار تهیه شده، در صدد تبیین این مطلب است.

مقدمه

در تعریف عدل^۱ گفته می‌شود: «رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را». ظلم را نیز «پایمال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران» می‌دانند. البته در تکمیل بحث معمولاً رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود را دارد، نیز از وظایف عادل می‌دانند.

ریشه این بحث حاکی از این است که اگر در عالم کمبود یا کسری یا زیادی دیده شود، همه به خاطر ظرفیت موجود است، زیرا خداوند متعال، فیاض علی

* پژوهشگر و نویسنده.

** درباره شخصیت علمی ایشان رجوع شود به: سفینه شماره ۴۲۵، ص ۳۵-۳۷.

۱. معمولاً این تعاریف در کتب فلسفی دیده می‌شود.

الاطلاق است. مثل این که شما همه ظرفها را در مسیر یک رودخانه قرار بدھید، همه پر شوند و رودخانه هست و آب هم فراوان، ولی ظرف بیشتر از این جا ندارد.

به آنها گوییم: چرا خدا عادل است؟ می‌گویند: بخاطر اینکه به هر مقدار ظرفیت داشته، داده است. سؤال می‌شود: چرا ظرفیتش این است؟ می‌گویند: اگر بیشتر بود، خدا می‌داد. ما این مطلب را مصادره به مطلوب می‌دانیم. می‌پرسیم خدا که فقیر یا بخیل نیست، چرا کم یا زیاد می‌دهد؟ می‌گویند: لازمه نظام جهان این است که این تفاوتها باشد.

تعییر «لازمه نظام جهان» را دو گونه می‌توان معنی کرد: یکی اینکه بگوییم خدا برای اینکه جهان را به این صورت در بیاورد، ظرفیتهای متفاوت داده است. ولی یک وقت می‌گوییم: این طور هست، در اینجا دیگر لازمه معنی ندارد. یک وقتی می‌گوییم: لازمه خانه خوب داشتن، اتاق خواب و پذیرایی است و چون لازم دارید، این کار را می‌کنید. اما زمانی هست شما اختیاری ندارید و خانه این گونه باید باشد و شما هم نمی‌توانید آن را عوض کنید.

تعريف عدل از نگاه اهل بیت

از مسائل مهم و خیلی دقیق از منظر معارف شیعه این است که استحقاقی در کار نیست. در دعاهای مؤثر می‌خوانیم: "یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها". اگر استحقاق به معنی ظرفیت باشد، خداوند به هر کس داده است. اما اگر استحقاق به معنی طلب افراد باشد، هیچ کس حقی بر خدا ندارد. خداوند این مقدار کمالات را می‌دهد و استعداد افزایش بیشترش را تا این حد می‌دهد و به کسی دیگر هم آن مقدار می‌دهد. اصلاً مبنای شرایع و تمام بشارت‌های قرآن این است: "تعز من تشاء و تذل من تشاء" (آل عمران، ۲۷)

"يضل من يشاء و يهدى من يشاء" (نحل، ٩٣)

این مبنا برای آن است که استحقاقی در کار نیست. اگر استحقاقی در کار باشد، "تعز من تشاء و تذل من تشاء" معنی ندارد.

"و ترزق من تشاء بغير حساب" (آل عمران، ٢٧)

یهب لمن يشاء اناشأ و یهب لمن يشاء الذکور (شوری، ٤٩) هر کس را بخواهد عقیم می‌کند، هر که را بخواهد پسر یا دختر می‌دهد.

اگر استحقاق باشد، معنا ندارد که هر کس را بخواهد بدهد و هر که را نخواهد، ندهد.

پیام تمام آیاتی که ما را به عبادت و کار خیر تشویق می‌کند، این است که: مواظب باشید، اگر خواستم به تو نعمت می‌دهم و اگر نخواستم از تو می‌گیرم. طلبی از خدا نداری.

اگر خدا می‌دهد به فضل اوست، مواظب باش که اگر تخطی کنی، از تو می‌گیرم. اگر بیشتر می‌خواهی، بیا گدایی کن، به تو می‌دهم: و قل رب زدنی علما (ط، ١١٤)

به پیامبری که بی‌نهایت داده، می‌گوید: گدایی کن، بگو علم را زیاد کن.

اساس شرایع بر این است و وجود ان ما هم در دعا و درخواست، این است که می‌توانیم حالت بهتری از این داشته باشیم. چه بسیار افرادی را می‌بینیم که مثلاً می‌گویند: فلانی حیف شد، استعدادش از بین رفت، پدرش درگذشت و مجبور شد برود بازار کار کند، در حالی که اگر درس می‌خواند استاد قابلی می‌شد. از این نمونه‌ها زیاد است که هر کسی وجود ان می‌کند که می‌تواند بهتر از این باشد. شرایع ما را بر اساس همین وجودانیات تشویق می‌کند، می‌گوید: بیبن! من همان جوان با استعداد را به حکمتی ویژه، در سن جوانی جانش را می‌گیرم. و گاه

چنین می‌شود که فلاں شخصی که هیچ استعدادی نداشت، در اثر گریه و دعا، من به او استعداد دادم و این قدر پیشرفت کرد.

اگر استحقاق، ذاتی افراد باشد، مساله خوف و رجا از بین می‌رود. بر اساس نظریه استحقاق، اگر من استحقاق پولدار شدن داشته باشم، خدا پولدارم می‌کند. اما اگر استحقاق نداشته باشم خدا هم نمی‌دهد. در برابر، وجود ما و تعالیم الهی بر پایه "یا مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها" است. اگر استحقاق ذاتی باشد، شکر خدا معنی ندارد.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به پیشگاه الهی عرضه می‌دارد: خدایا تو با من این کار را کردي، نمی‌گويد من استحقاق داشتم. خدایا من صبح می‌کنم، در حالی که عده زیادی مریض هستند، اما من در سلامت هستم. پس خدایا، شکر! که من سالم هستم، در حالی که من هم می‌شد مریض شوم.

من طلبی نداشتم که در سلامت هستم. خدایا من در حالتی روز را شروع می‌کنم که فکر و خیالم راحت است، حال آنکه مردم چقدر ناراحتی دارند و من هم می‌شد جزء آنان باشم. خدایا شکر! به من لطف کردي که جزء آنان نیستم. تمام این نعمت‌هایی که ما داریم و از آن غافل هستیم، همه به لطف خداست نه به استحقاق ما. گاهی نعمت را می‌گیرد تا به ما تذکر دهد و بگوید ببین! نعمت داده بودم، اما قدرش را نمی‌دانستی و شکر نمی‌کردي. حالا یک روز از تو می‌گیرم تا متوجه شوی. وقتی گرفت، تازه می‌فهمیم عجب نعمتی داشتیم و قدرش را نمی‌دانستیم.

خداؤند اگر بخواهد، می‌تواند به یک استکان علم و شعور بدهد تا او حرف بزند. لذا استعداد ذاتی مطرح نیست. بدین روی، گاهی سنگریزه به امر خدا به رسالت شهادت می‌دهد.

تفاوت‌ها به مشیت خداست، نه ظرفیت ذاتی

برخی از فلاسفه معتقدند که فیض الهی مانند بارانی است که از آسمان می‌آید، مانند رودخانه‌ای که جریان دارد و هر ظرف به اندازه ظرفیت خودش پر می‌شود. ما می‌گوییم تمام تفاوت‌ها را خدای حکیم پس از امتحان ایجاد کرده است. به مشیت الهی است که چنین می‌شود، ولی هر کمال و نقصی پس از امتحان خدا صورت گرفته و به مشیت الهی است که چنان می‌شود. به مشیت خداست که پیغمبر، پیامبر شده و به مشیت خدا خورشید، خورشید شده است. به مشیت خدا در اول خلقت برای این لیوان ظرفیتی قرار گرفته و همواره دستش باز است که اگر بخواهد، این لیوان را بشکند و از بین برد یا به آن کمالاتی بدهد.

استعدادی که خداوند برای هر موجود قرار داده و استعداد و اصلاً شیئت آن شیء، آن گوهر ذات است و شیئت شی و منیت و انانیت به همان ماهیت خودش است. آن ماهیت هیچ چیزی ندارد. اکنون خدا به آن ماهیت این درجه از وجود را داده است و گفته که مثلاً در سال ۱۳۳۸ شخصی از نسل پیامبر به دنیا بیاید و اسم او را مصطفی می‌گذارند و این کمالات را به او می‌دهم. در همان جا، اگر دلش می‌خواست کمالات را صد برابر بیشتر می‌کرد یا هزار برابر کمتر می‌کرد. اکنون که داده، نیز می‌تواند در آن تغییر بدهد و آن را کم یا زیاد کند و این به دست خدا است. "تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَتَخْرُجُ الْحَيٌّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتَخْرُجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ" (آل عمران، ۲۷)

به هر کس بخواهد به هر مقدار روزی می‌دهد. تُحیی و تُمیت. "وَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" (بقره، ۱۱۷)

حضرت رسول ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمودند: در موقع خواب "بسم الله الرحمن الرحيم" بگوید، این جمله را ادا کند:

"من قال عند نومه ثلاثة: يفعل الله ما يشاء بقدرته و يحكم ما يريد بعزته، فقد صلی الف رکعه" (بحار الانوار ج ۸۴ ص ۱۷۸، باب ۹، آداب النوم)

هر کس این جمله را سه بار بگوید و بخواند، ثواب هزار رکعت نماز دارد. خدا هر کاری را بخواهد، می‌کند. اول خلقت طرحی ریخته است، اما اگر می‌خواست این طرح را ده میلیون شکل دیگر عوض می‌کرد و مشکل نداشت. اگر می‌توانست، در خانه‌ای به دنیا آورد که غنی یا فقیر باشند. می‌توانست از خانواده‌ای بیاورد که از سلاله پیغمبر باشد. یا از سلاله فردی مشرک، او را به دنیا آورد.

اصولاً شکر ما از خدا به همین جهت است. خدایا تو بودی که خواستی من در خانواده‌ای صالح به دنیا بیایم و اگر از نسل یک مشرک به دنیا می‌آمدم مگر می‌توانستم اعتراض بکنم؟ مگر من حقی داشتم؟ تو بودی که من را در این موقعیت و در این خانواده و در این مسیر قرار دادی.

بر اساس نصوص وحیانی، همیشه باید بگوییم: خدا. خداوند حکیم می‌فرماید: از من بخواهید (و اسئلوا الله من فضله -)، زیرا اصلاً بحث استحقاق و ظرفیت معنی ندارد. ما فقیر هستیم، به فقر بی‌نهایت. هر چه به ما بدهند، باز هم فقیریم و هیچ جا فقر ما تمام نمی‌شود. پیامبر ﷺ که اکمل و افضل موجودات است، فقرش بیشتر از همگان است. مثل این که یک نفر چهار فرزند دارد و گرفتاری او به اندازه آنها است، ولی کسی ده فرزند دارد، گرفتاریش از نوع دیگر است. اگر کسی مسئول پنجاه هزار نفر باشد، احتیاج بیشتری دارد و بیشتر باید به درگاه الهی تضرع کند.

از منظر نصوص وحیانی استعداد ذاتی وجود ندارد. در برابر، شیطان القاء می‌کند که چون نماز شب می‌خوانید فردا خدا باید نعمتی به شما بدهد. در پاسخ

این کلام شیطان باید گفت که خواندن نماز هم به لطف اوست. چه کسی سلامتی به انسان داده است؟ چه کسی به انسان عقل و بینش داده است؟ چه کسی به او نورانیت داده که وقتی گفتند نماز شب ثواب دارد زود می‌پذیرد؟

گاهی ما به افرادی نصیحت می‌کنیم و هیچ فایده ندارد. اما وقتی به یک نفر یک کلمه می‌گویید، با گوش جان می‌پذیرد. به گونه‌ای که گویی خداوند، گوش قلب او را گشوده است. در روایت هم آمده که خداوند برای هر کس خیری بخواهد، گوش قلب او را می‌گشاید و او از فردا به آن عمل می‌کند. تا می‌گویی نماز اول وقت، بلند می‌شود و نمازش را اول وقت می‌خواند، به خاطر آن که گوش قلب او باز شده است.

شیطان نزد حضرت مسیح علیه السلام می‌رود و می‌گوید: تو کلمه الله هستی، مرد ه زنده می‌کنی و حضرت می‌گویند: نه. خدا کرد. شیطان دائماً می‌کوشد که به حضرت القاء کند که تو در برابر خدا کسی هستی. ولی چون او به عصمت خدا معصوم است، متوجه می‌شود. ما نباید بابت هیچ عملی خود را از خدا طلبکار بداند. شیطان گفت: عبادت کردم، پس جزایم را بده. ما در هیچ حالتی گمان نکنیم که برای نعمتی استحقاق داریم، بلکه همه از فضل خدادست و لذا خدای منان همواره بر ما منت دارد.

از پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم کسی بالاتر هست؟ خداوند رحیم به او می‌فرماید: گدایی کن تا بیشتر به تو بدهم. گریه ناله‌های انبیاء و اولیا برای چه بود؟ برای آن که هر کسی در خودش می‌بیند که می‌تواند بهتر از این باشد و چنان نیست فضل و عنایت حق متعال بی‌مبا ریخته باشد، بلکه به مشیت اوست. باید از او خواست که به مشیت اش از نعمت خودش به من تخصیص بدهد یا نعمتی را که تخصیص داده نگیرد. گریه می‌کنیم که این نعمت را از من مگیر، با اینکه من به خاطر کار

خلاف مستحق عذاب هستم.

این بحث بسیار کلیدی بدین جهت اهمیت دارد که حالت خوف و رجا در بندگان پدید می‌آورد و آنان را متذکر این نکته می‌کند که انسان فقیر بالذات است و هیچ از خود ندارد، بلکه هر چه دارد کمالاتی است که خداوند به خاطر فضیلش به او داده و می‌دهد و تفویض نیست. لذا باید دائمًا شکرگزار بود که این کمالات در اثر گناه و پرده‌دری به نعمت بدل نشود و تنها وسیله در این باب، تصرع و استجاء به درگاه خداوند ذوالفضل است.

پیوست‌ها

پیوست یکم

الف. نعمت‌های الهی به تفضل اوست نه استحقاق انسان.

۱. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْمُلْنِي بِكَرْمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْاسْتِحْقَاقِ، فَمَا أَنَا بِأَوْلَ رَاغِبٍ إِلَيْكَ فَاعْطِيهِ وَهُوَ يَسْتَحِقُ الْمَنْعَ، وَلَا بِأَوْلَ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضِلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحَرْمَانَ. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۳ ص ۷۰)
۲. يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنِيَ وَأَنْتَجَتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي، وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى تَنْتَشِرَ قَدَمَايَ وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صَلْبِيَ وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَنْقَعَ حَدَقَتَايَ وَأَكْلَتُ تُرَابَ الْأَرْضَ طُولَ عُمْرِيَ وَشَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ أَخْرَ دَهْرِيَ وَذَكَرْتُكَ فِي خَلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكُلَّ لِسَانِي، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةً وَاحِدَةً مِنْ سَيِّئَاتِي. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۶ ص ۸۲)
۳. وَإِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي حِينَ أَسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ، وَتَعْفُوْ عَنِي حِينَ أَسْتَحْقَ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقِهِ، وَلَا أَنَا أَهْلُ لَهُ بِاسْتِيْجَابَتِهِ إِذْ كَانَ جَرَائِيَ مِنْكَ فِي أَوْلَ مَا عَصَيْتَكَ النَّارَ، فَإِنْ تَعَذَّبَنِي فَأَقْنَتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۶ ص ۸۴)
۴. اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا وَلَا يَبْلُغُ مَلْعًا مِنْ طَاعَتَكَ وَإِنْ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقْسِرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَأَشْكُرُ عِبَادَكَ عَاجِزًا عَنْ شُكْرِكَ، وَأَعْبُدُهُمْ مُقْسِرًا عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِدُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ، وَلَا

أَنْ تَرْضَى عَنْهُ يَاسْتِيْجَايِهِ فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فِي طَوْلِكَ، وَ مَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ فِي فَضْلِكَ. (صحيفه سجاديه، دعای ۳۷ ص ۱۶۲)

۵. إِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - تَفْعَلْهُ مِنْ لَا يَجْحُدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ، وَ لَا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنْ اسْتِيْجَايِ نَقْمَتِكَ. (صحيفه سجاديه، دعای ۳۹ ص ۱۷۰)

۶. أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَأَسْبَغْتَ وَ رَزَقْتَنِي فَوْفَرْتَ وَ غَدَيْتَنِي فَاحْسَنْتَ غَذَائِي وَ أَعْطَيْتَنِي فَاجْزَلْتَ بِالا استِحْقَاقِ لَذَلِكَ بِفَعْلِ مِنِي وَ لَكِنْ ابْتِدَاءً مِنْكَ بِكَرْمِكَ وَ جُودِكَ. (كافی، ج ۲ ص ۵۹۵)

۷. أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَأَسْبَغْتَ وَ رَزَقْتَنِي فَوْفَرْتَ وَ وَعَدْتَنِي فَاحْسَنْتَ وَ أَعْطَيْتَنِي فَاجْزَلْتَ بِالا استِحْقَاقِ لَذَلِكَ بِعَمَلِ مِنِي وَ لَكِنْ ابْتِدَاءً مِنْكَ بِكَرْمِكَ وَ جُودِكَ. (المزار، مفيد، ص ۱۵۷)

۸. يَا مُبْدِدِنَا بِالنَّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا. (دلائل الامامة، ص ۵۵۲)

۹. سَيِّدِي أَنْتَ ابْدَأْتَ بِالْمِنْجِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا فَاخْصُصْنِي بِتَوْفِيرِهَا وَ إِجزَالِهَا. (مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۱۳۷)

۱۰. وَ قَدْ قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِطَلَبِي وَ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي وَ جَعَلْتُ بِكَ اسْتَعَاثَتِي وَ بِدُعَائِكَ تَوَسُّلِي مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقِ الْسَّلْمَاعَكَ مِنِي وَ لَا اسْتِيْجَايِ بِلِقَائِكَ وَ سُكُونِي إِلَى صِدْقِ وَعْدِكَ وَ لَجَئِي إِلَى الْإِيمَانِ بِتَوْحِيدِكَ وَ ثَقَيْ بِمَعْرِفَتِكَ مِنِي أَنْ لَا رَبْ لِي غَيْرُكَ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ. (مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۳)

۱۱. يَا مَالِكِي وَ مُمْلَكِي وَ مُعْتَمِدِي بِالنَّعَمِ الْجِسَامِ بِغَيْرِ اسْتِحْقَاقِهَا. (المزار الكبير (ابن المشهد)، ص ۱۷۷)

۱۲. اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْعَظِيمَةِ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا عَصَمْتَنِي مِنْ مَهَاوِي الْهَلَكَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِحَبَالِ الظَّلْمَةِ وَ الْجُحُودِ لِطَاعَتِكَ وَ الرَّدِ عَلَيْكَ أَمْرَكَ وَ التَّوَجُّهُ إِلَى غَيْرِكَ وَ الزُّهْدُ فِيمَا عَنْدَكَ وَ الرَّغْبَةُ فِيمَا عَنْدَ غَيْرِكَ مَنَا مَنَّتَ بِهِ عَلَيَّ وَ رَحْمَةُ رَحْمَتِنِي بِهَا مِنْ غَيْرِ عَمَلِ سَالِفِ مِنِي وَ لَا اسْتِحْقَاقِ لِمَا صَنَعْتَ بِي وَ اسْتَوْجِبْتَ مِنِي الْحَمْدَ عَلَى الدَّلَالَةِ عَلَى الْحَمْدِ وَ اتِّبَاعِ أَهْلِ الْفَضْلِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ التَّبَصُّرِ بِأَبْوَابِ الْهُدَى وَ لَوْلَاكَ مَا اهْتَدَيْتُ إِلَى طَاعَتِكَ وَ لَا عَرَفْتُ أَمْرَكَ وَ لَا سَلَكْتُ سَبِيلَكَ. (إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۶۰)

۱۳. أَجِبْ دُعَائِي وَ تَقْبِلْهُ مِنِي وَ لَا تَحْرِمْنِي الشَّوَّابَ كَمَا وَعَدْتَنِي يَا مُنْعِمِ بَدَأْتَ بِالنَّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَ قَبْلَ السُّؤَالِ بِهَا فَكَذَلِكَ إِنْمَاهُكَ بِالْكَمَالِ وَ الزِّيَادَةِ مِنْ فَضْلِكَ يَا ذَا الْإِفْضَالِ [ذَا الْفَضْلِ] يَا مُفْضِلُ لَوْ لَا فَضْلُكَ هَلَكْنَا فَلَا تُعْصِرْ عَنَّا فَضْلُكَ يَا مَنَان. (إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۵۲۴)

١٤. أَنْتَ مَوْلَايَ الَّذِي جُدْتَ بِالنَّعْمَ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَأَهَلْتَ بِتَطْوِيلِكَ غَيْرَ مُؤْهَلِيهَا لَمْ يُعَازِكَ مَنْ وَلَا أَكْدَاكَ إِعْطَاءً وَلَا أَنْفَدَ سِعَتَكَ سُؤَالُ مُلْحٌ بَلْ أَدْرَرْتَ أَرْزَاقَ عِبَادِكَ مِنْكَ وَتَطَوَّلًا عَلَيْهِمْ وَتَفَضُّلًا. (جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص ٥٩)

١٥. يَا سَيِّدِي إِذْ ابْتَدَأْتِي بِكَرَمِكَ وَغَدَوْتِي بِنَعْمَتِكَ مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ مِنِّي لَهَا وَلَا مُهِينِ لِي وَأَنْتَ تُكْرِمُنِي فِيكَ أَعْتَرْ فَأَعَزِّنِي وَبِكَرَمِكَ الْوَدُّ فَلَا تُهَنِّي. (جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص ٧٥)

١٦. اللَّهُمَّ وَكُلُّ مَا أُولَئِنِيهِ مِنْ هُدَىٰ وَصَوَابٍ فَعَنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ مِنِّي وَلَا اسْتِيْجَابٍ وَلَمْ أَكُنْ لِشَيْءٍ مِنْهُ بِإِهْلٍ وَإِنَّمَا كَانَ عَنْ طَوْلِ مِنْكَ وَفَضْلٍ. (المجتنى من الدعاء المجتبى؛ النص؛ ص ٣١)

١٧. يَا مَنْ بَدَأَ بِالنَّعْمَةِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَالْفَضْيَلَةِ قَبْلَ اسْتِيْجَابَهَا. (منهج الدعوات و منهج العبادات؛ ص ١٧٩)

١٨. يَا مَنْ بَدَأَ بِالنَّعْمَةِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَبِالْفَضْيَلَةِ قَبْلَ اسْتِيْجَابَهَا. (مفتاح الفلاح، ص ١٠١)

١٩. سَيِّدِي إِنَّكَ ابْتَدَأْتَ بِالْمِنْحَةِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا فَأَخْصُصْنِي بِتَوْفِيرِهَا وَإِجْزَاهَا بِكَ اعْتَصَمْتُ وَعَلَيْكَ عَوَّلْتُ وَبِكَ وَثَقْتُ وَإِلَيْكَ لَجَأْتُ. (بحار الأنوار؛ ج ٤٢، ص ٢٣٨)

٢٠. فقد فضلتني على كثير من خلقك جوداً منك و كرماً لا باستحقاق مني إلهي فلك الحمد على ذلك كله صل على محمد و آل محمد و اجعلني لنعمائك من الشاكرين و لآلائك من الذاكرين و ارحمني برحمتك يا أرحم الراحمين. (بحار الأنوار؛ ج ٩١، ص ٣٢٧)

٢١. مقراً بأن ما بي من نعمة فمنك خاضعاً لك ذليلاً بين يديك لا أعرف من نفسي إلا كل الذي يسونني ولا أعرف منك إلا كل الذي يسرني لأنك أحسنت إلي و أجملت و أنعمت فأسبغت و رزقت فوفرت و أعطيت فأجزلت بلا استحقاق لذلك بعمل مني و لا

لشيء مما أنعمت به علي بل تفضلاً منك و كرماً. (بحار الأنوار؛ ج ٨٧، ص ١٥٣)

ب. اگر استحقاق مطرح است، باز هم به لطف الهی است نه لیاقت ذاتی انسان. و آن تعینی علی طاعتک و لزوم عبادتک و استحقاق مثبتک بلطف عنایتک. (بحار الأنوار؛ ج ٩٢، ص ٤٣٣)

ج. در ادعیه مؤثر، بحث استحقاق تنها در جایی مطرح شده که عذاب مخالفان بر اساس عدل خدا پیش می آید نه فضل او.

١. يَا اللَّهُ يَا حَيُّ يَا قَيْوُمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ الصَّلَاةَ كُلُّهَا عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِمْ وَأَنْ تَجْعَلَ
اللَّعَائِنَ كُلُّهَا عَلَى مَنْ لَعَنَتُهُمْ وَأَنْ تَبْدِأَ بِاللَّذِينَ ظَلَّمَاهُمْ أَلَّا رَسُولُكَ وَغَصَّبًا حُقُوقَ أَهْلِ بَيْتِ
نَبِيِّكَ وَشَرَّعًا غَيْرَ دِينِكَ اللَّهُمَّ فَضَاعَفْ عَلَيْهِمَا عَذَابَكَ وَغَضَابَكَ وَلَعْنَاتِكَ وَمَخَازِيَّكَ
بَعْدَ مَا فِي عِلْمِكَ وَبِحَسْبِ اسْتِحْقَاقِهِمَا مِنْ عَدْلِكَ وَأَضْعَافَ أَضْعَافِهِ بِمَبْلَغٍ
قُدرَتِكَ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ بِجَمِيعِ سُلْطَانِكَ ثُمَّ بِسَائِرِ الظَّلْمَةِ مِنْ خَلْقِكَ بِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ بِحَقِّ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الزَّاهِرِينَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بِحَسْبِ مَا أَحَاطَ بِهِ
عِلْمُكَ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَفِي كُلِّ أَوَانٍ وَلِكُلِّ شَأنٍ وَبِكُلِّ لِسَانٍ وَعَلَى كُلِّ مَكَانٍ وَمَعَ كُلِّ
بَيَانٍ. (بِحَارُ الْأَنُورَ، ج ٤٢، ص ٢٦٩)

٢. اللَّهُمَّ فَأَبِحْ حَرَيمَهُمْ وَأَلْقِ الرُّعبَ فِي قُلُوبِهِمْ وَخَالِفْ بَيْنَ كَلْمَتَهُمْ وَأَنْزِلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ
وَعَذَابَكَ وَغَضَابَكَ وَمَخَازِيَّكَ وَدَمَارَكَ وَدِبَارَكَ وَسَفَالَكَ وَنَكَالَكَ وَسَخْطَكَ وَ
سَطْوَاتِكَ وَبَاسَكَ وَبَوَارَكَ وَنَكَالَاتِكَ وَوَبَالَكَ وَبَلَاءَكَ وَهَلاَكَ وَهَوَانَكَ وَشَقاءَكَ وَ
شَدَائِدَكَ وَنَوَازِيلَكَ وَنَقَمَاتِكَ وَمَعَارَكَ وَمَضَارَكَ وَخَرِيبَكَ وَخَذْلَانَكَ وَمَكْرَكَ وَمَتَالِفَكَ وَ
قَوَامَعَكَ وَعَوْرَاتِكَ وَأُورَاطَكَ وَأُوتَارَكَ وَعَقَابَكَ بِمَبْلَغٍ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَبَعْدَ أَضْعَافِ
أَضْعَافِ اسْتِحْقَاقِهِمْ مِنْ كُلِّ زَمَانٍ وَفِي كُلِّ أَوَانٍ وَبِكُلِّ شَأنٍ وَبِكُلِّ
مَكَانٍ وَبِكُلِّ لِسَانٍ وَمَعَ كُلِّ بَيَانٍ أَبَدًا دَائِمًاً وَاصِلًاً مَا دَامَتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِكَ وَبِجَمِيعِ
قُدرَتِكَ يَا أَقْدَرُ الْقَادِيرِينَ. (بِحَارُ الْأَنُورَ، ج ٤٢، ص ٢٧٣)

پیوست دوم

عذاب الهی ظلم نیست، بلکه عدل اوست، زیرا پیش از آن بارها اتمام حجت
کرده است.

١. اللَّهُمَّ إِنْ تَشَاءْ تَعْفُ عَنَا بِفَضْلِكَ، وَإِنْ تَشَاءْ تَعْذِيْبُنَا بِعَدْلِكَ فَسَهَّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمِنْكَ، وَ
أَجْرَنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَازُوكَ، فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ، وَلَا نِجَاهَ لِأَحَدٍ مِنْ دُونِ عَفْوِكَ.
(صحیفه سجادیه، دعای ١٠)

٢. اللَّهُمَّ فَصُلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْمَلْنِي بِكَرْمِكَ عَلَى التَّفْضِيلِ، وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ
عَلَى الْاسْتِحْقَاقِ، فَمَا أَنَا بِأَوْلَ رَاغِبٍ رَغْبَةَ إِلَيْكَ فَأُعْطِيَتِهِ وَهُوَ يَسْتَحِقُ الْمَنْعَ، وَلَا بِأَوْلَ
سَائِلٍ سَأَلْكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحَرْمَانَ. (صحیفه سجادیه، دعای ١٣)

٣. لا ينكر - يا إلهي - عدلك إن عاقبته، و لا يستعظم عفوك إن عفوت عنه و رحمته، لأنك الرب الكريم الذي لا يتعاظمه غفران الذنب العظيم. (صحيفة سجاديه، دعای ٣١ ص ١٤٠)
٤. ثم قني ما يوجب له حكمك، و خلصني مما يحكم به عدلك، فإن قوتي لا تستقل بنعمتك، و إن طاقتني لا تنهض بسخطك، فإنك إن تكافني بالحق تهلكني، و إلا تغمدني برحمتك توبقني. (صحيفة سجاديه، دعای ٣٩ ص ١٦٨)
٥. منك ابتداء، و عفوك تفضل، و عقوبتك عدل، و قضاوك خيرة. (صحيفة سجاديه، دعای ٤٥ ص ١٩٢)
٦. فها أنا ذا بين يديك خاضع ذليل راغم، إن تعذبني فإني لذلك أهل، و هو- يا رب- منك عدل، و إن تعف عني فقد ياما شملني عفوك، و ألبستني عافيتك. (صحيفة سجاديه، دعای ٥٠ ص ٢٤٨)
٧. إلهي فمن يقبلني و من يسمع ندائى و من يؤنس وحشتي و من ينطق لسانى إذا غيبت في الشرى وحدى ثم سألتنى بما أنت أعلم به مني فإن قلت قد فعلت فأين المهرب من عدلك و إن قلت لم أفعل قلت ألم أكن أشاهدى و أراك. (إقبال الأعمال، ج ١؛ ص ٥٢)
٨. إلهنا و سيدنا إن غفرت لنا بفضلك و إن عذبت بعدلك فيا من لا يرجى إلا فضله و لا يخشى إلا عدله امنن علينا بفضلك و أجرنا من عذابك. (إقبال الأعمال، ج ١؛ ص ٢٤٧)
٩. و ما عسى الجحود لو جحدت يا مولاي ينفعني و كيف و أنى ذلك و جوارحي كلها شاهدة على بما قد عملت [علمت] يقينا غير ذي شك أنك سائلي من [عن] عظام الأمور و أنك الحكيم العدل الذي لا يجور و عدلك مهلكي و من كل عدلك مهربى فإن تعذبني فبدنوبى يا مولاي [يا إلهي] بعد حجتك على و إن تعف عنى بحلسك و جودك و كرمك (إقبال الأعمال، ج ١؛ ص ٣٤٥)
١٠. أَن ترْحَمْنِي فَقْدِيماً شَمْلَنِي عَفْوُكَ وَ أَلْبَسْتِنِي عَافِيَّتَكَ وَ إِنْ تَعْذِبْنِي فَإِنِّي لَذَلِكَ أَهْلٌ وَ هُوَ يَا ربَّ مِنْكَ يَا ربَّ عَدْلٍ. (إقبال الأعمال، ج ١؛ ص ٣٨٧)
١١. وَ إِذَا عَمَ الْخَلَائِقَ، يَا ربَّ عَدْلَكَ فَمَا لَدَائِي دَوَاءٌ إِلَّا فَضْلَكَ لَا أُرِيَ الْمُؤْمَلُ إِلَّا إِلَيْكَ وَ الْمَعْوَلُ إِلَّا عَلَيْكَ وَ لَا مَذْهَبٌ لَيْ عَنْكَ وَ لَا بَدْ لَيْ مِنْكَ. (المجتبى من الدعاء المجتبى؛ ص ٣٤)
١٢. أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ مِنْ سُخْطَكَ وَ أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ غَضْبِكَ وَ اسْتَدْرَاجِكَ وَ بَأْسِكَ وَ أَلِيمِ عَقَابِكَ وَ عَذَابِكَ وَ أَخْذَكَ وَ مِنْ حَجْبِ دُعَائِي عَنْكَ وَ قَطْعِ رَجَائِي مِنْكَ وَ مَنْعِي رَأْفَتِكَ وَ

تحننك و حملي على المر من حقك و تكليفني ما لا أطيقه من عدلك. و قسطك. (المجتبى من الدعاء المجتبى؛ ص ٣٦)

١٣. ولِيْ يَا ربَ ذُنُوبِيْ قَدْ وَاجَهَتْهَا أَوْجَهُ الانتقامِ وَ خَطَايَا قدْ لَاحَظَتْهَا أَعْيْنُ الاصطalamِ وَ اسْتَوْجَبَتْ بِهَا عَلَى عَدْلِكَ أَلِيمُ العذابِ وَ اسْتَحْقَقَتْ بِاجْتِراْحِهَا مِبْرُ العَقَابِ. (مِهْجُ الدُّعَوَاتِ وَ مِنهجُ العَبَادَاتِ؛ ص ٢٥٩)

١٤. أَفْرِ إِلَيْكَ هارباً مِنَ الذُّنُوبِ فاقْبِلْنِي وَ أَتَجَبِّئُ مِنْ عَدْلِكَ إِلَى مَغْفِرَتِكَ فَأَدْرِكْنِي وَ أَتَاذِّعُ بِعَفْوِكَ مِنْ بَطْشِكَ فَامْتَعْنِي وَ أَسْتَرْوُحُ رَحْمَتِكَ مِنْ عَقَابِكَ فَنَجْنِي. (فَلَاحُ السَّائِلُ وَ نَجَاحُ الْمَسَائلِ؛ ص ٢٤٠)

١٥. إِلَهِيْ إِنْ عَرَضْنِي ذَنْبِيْ لِعَقَابِكَ فَقَدْ أَدْنَانِي رَجَائِيْ مِنْ ثَوَابِكَ إِلَهِيْ إِنْ عَفْوتُ فِي بَفْضِكَ وَ إِنْ عَذَبْتُ فِي بَعْدِكَ فِيَا مِنْ لَا يَرْجِيْ إِلَّا فَضْلِهِ وَ لَا يَخَافُ إِلَّا عَدْلَهُ صَلَّى مُحَمَّدُ وَآلُ مُحَمَّدٍ وَ امْنَنَ عَلَيْنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا تَسْتَقْصِ عَلَيْنَا فِي عَدْلِكَ. (الْبَلَدُ الْأَمِينُ وَ الدَّرَعُ الْحَصِينُ؛ ص ٣١٧)

١٦. يَا مِنْ عَفْوِهِ فَضْلِيْ يَا مِنْ عَذَابِهِ عَدْلِيْ. (الْبَلَدُ الْأَمِينُ وَ الدَّرَعُ الْحَصِينُ؛ ص ٤٠٦)

١٧. وَ هَذِهِ رَقْبَتِيْ إِلَيْكَ خَاصَّةً عَنْدَكَ ذَلِيلَةً لِدِيكَ خَاشِعَةً إِنْ أَخْذَتْ فِي بَعْدِكَ وَ إِنْ عَفْوتُ فِي بَفْضِكَ فَكَنْ عَنْدَ ظَنِّيْ بِكَ مَحْسِنًا يَا مَحْسِنًا يَا مَجْمَلًا يَا مَنْعِمًا يَا مَفْضِلًا. (الْبَلَدُ الْأَمِينُ وَ الدَّرَعُ الْحَصِينُ؛ ص ٤٢١)

١٨. إِنَّا لَمْ تَرْحَمْنِي فَمَنْ [وَ مَنْ يَؤْنِسْ] يَرْحِمُ فِي الْقَبْرِ وَحْشَتِيْ وَ مَنْ يَنْطَقُ لِسَانِيْ إِذَا خَلَوْتُ بِعَمْلِيْ وَ سَأْلَتِيْ [وَ سَأْلَتِيْ] عَمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي إِنْ قَلْتَ نَعَمْ فَأَيْنَ الْمَهْرَبُ مِنْ عَدْلِكَ وَ إِنْ قَلْتَ لَمْ أَفْعُلْ قَلْتَ أَلَمْ أَكُنْ الشَّاهِدُ عَلَيْكَ. (الْمَصَبَّاحُ لِلْكَفَعِيِّ (جَنَّةُ الْأَمَانِ الْوَاقِيَّةِ)، ص ٥٤)

١٩. اللَّهُمَّ إِنْكَ طَالِبِيْ إِنْ هَرَبْتَ وَ مَدْرَكِيْ إِنْ فَرَرْتَ فَهَا أَنَا بَيْنَ يَدِيكَ عَبْدُ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ رَاغِمٌ إِنْ تَعْذِبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلُ وَ هُوَ يَا ربَّ مِنْكَ عَدْلٌ وَ إِنْ تَغْفِرَ فَإِنِّي تَغْفِرَ قَبِيحاً فَلَتَسْعِنِي رَحْمَتِكَ وَ عَفْوِكَ. (بِحَارِ الْأَنُوَارِ؛ ج ٨٤، ص ٢٢٩)

٢٠. إِنِّي لَا أَمْلِكُ غَيْرَ ذَلِيلٍ وَ مَسْكُنَتِي لِدِيكَ وَ فَقْرِيْ وَ صَدْقَ تَوْكِلِيْ عَلَيْكَ فَأَنَا الْهَارِبُ مِنْكَ إِلَيْكَ وَ أَنَا الطَّالِبُ مِنْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ إِنْ عَفْوتُ فِي بَفْضِكَ وَ إِنْ عَاقَبْتَ فِي بَعْدِكَ وَ إِنْ مَنَنتَ فِي بِجُودِكَ وَ إِنْ تَجَاوزْتَ فِي دُوَامِ خَلْوَدِكَ. (بِحَارِ الْأَنُوَارِ؛ ج ٩١، ص ١١١)

متابع

الصحيفة السجادية، ۱ جلد، دفتر نشر الهدى - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، **منهج الداعرات و منهج العبادات**، دار الذخائر - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، **فلاح السائل و نجاح المسائل**، بوستان کتاب - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، **المجتبى من الدعاء المجتبى**، دار الذخائر - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، **جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع**، دار الرضی - قم، چاپ: اول، ۱۳۳۰ ق.
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، **المزار الكبير**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۹ ق.
۶. شیخ بهایی، محمد بن حسین، **مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات**، نشر دار الأضواء - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق.
۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، **دلائل الإمامة**، بعثت - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۸. طوسی، محمد بن الحسن، **مصابح المتہجد و سلام المتعبد**، مؤسسه فقه الشیعة - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
۹. كفعیی، ابراهیم بن علی عاملی، **البلد الأمین والدرع الحصین**، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الكافی**، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار** الجامعۃ لدرر أخبار الأئمۃ الأطهار، دار إحياء التراث العربي - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، **كتاب المزار**، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.